

دکتر بهرام اخوان کاظمی*

جنبش اجتماعی مزدک و اندیشه سیاسی شاهی

چکیده:

نهضت نافرجام مزدک، نخستین جنبش اجتماعی ایران است که در اوایل حکومت قباد در سال ۴۹۴ میلادی برپا شد و تا سال ۵۲۴ ادامه یافت و اثرات وسیع و شگرفی را حتی بعد از سقوط ساسانیان به جا گذاشت. نوشتار حاضر از رهیافت اندیشه سیاسی، این قیام را مورد بررسی قرار داده و بر این مدعا است که، «جنبش مزدک، جنبش اجتماعی در لوای مذهب بوده و هیچ گونه تقابلی با اندیشه سیاسی شاهی نداشته است.» مقاله برای بررسی صحت و سقم این فرضیه اصلی، شش فرضیه فرعی دیگر را مطرح و آنها را مورد بحث قرار داده است. از جمله ثابت می‌کند که این آیین پاسخی به بحران‌های اجتماعی - اقتصادی عصر ساسانی بوده است و از سویی در نفس عقاید مزدک، اندیشه سیاسی «فرّه ایزدی» وجود دارد و از دید او شاه نمونه خدا در زمین است و وحدانیت الهی و یکتایی شاه، دقیقاً متناسب با «توحید فلسفی» (Monism) و ضرورت وحدت نگری است و لذا این نوع نگرش ثابت می‌کند که مزدکیت ضدیتی با اندیشه سیاسی کهن شاهی نداشته است.

واژگان کلیدی:

مزدک، جنبش اجتماعی، اندیشه سیاسی شاهی، فرّه ایزدی، زرتشتیت

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی منتشر شده است:

«نظریات عدالت در اندیشه سیاسی ابن خلدون»، سال ۷۹، شماره ۴۸؛ «عدالت و خودکامگی در اندیشه سیاسی

خواجه نظام الملک طوسی»، سال ۸۰، شماره ۵۴.

مقدمه

نهضت نافرجام مزدک نخستین جنبش اجتماعی ایران است که در اوایل حکومت قباد روی کارآمده. قدر مسلم اینکه شخصی به نام مزدک در سال ۴۹۴ میلادی پرچمدار قیامی شد که تا سال ۵۲۴ یعنی حدود سی سال ادامه داشت و اثرات وسیع و شگرفی را حتی بعد از سقوط ساسانیان برجای گذاشت. (عبداللهی، ۱۳۷۱، ص ۱۹۶)

گفته می‌شود که تاریخچه آیین مزدک جزو لاینفک اکثر کتاب‌های تاریخی شرق است و نشانه‌های آن در کتاب‌های جغرافیایی، واژه‌نامه‌ها و آثار منظور به چشم می‌خورد. اندرزنامه یا سیاست نامه نویس بزرگی همچون خواجه نظام‌الملک، و بزرگ شاعر پارسی گوی - ابوالقاسم فردوسی - به تفصیل از مزدک و آیین او سخن رانده‌اند.

تاریخ‌نویسان ایرانی، غربی و یونانی از مزدک به کرات یاد کرده‌اند. ویژگی منابع قدیمی که به بحث از مزدک پرداخته‌اند، بیشتر نقالی تاریخی است که نوعاً با ابهام و خرافه و تعصب همراه است. اساساً مزدک به خاطر عقاید به اصطلاح الحادی - اشتراک در زن و خواسته - مورد تنفر خیل عظیمی از مورخین ایرانی و اسلامی بوده است.

ویژگی نگاشته‌های جدید و متأخر در مورد مزدک، نقد و تجزیه و تحلیل نهضت وی بر اساس روابط اقتصادی فارغ از اوهام و داستان سرایی است. البته مدح و ذم‌های افراطی هنوز درباره او جریان دارد.

از دانشمندان به نام غربی مزدک‌شناس می‌توان به «کریستن سن»^(۱) دانمارکی و «نولدکه»^(۲) آلمانی اشاره کرد. همچنین می‌توان بهترین تألیفات در این زمینه را به دانشمند اهل چکسلواکی یعنی «اوتارکلیما»^(۳) نسبت داد که به تکمیل و تصحیح کار دو دانشمند قبلی در مورد مزدک پرداخته است. همچنین مانی شناس بزرگ فرانسوی «دو بسیر»^(۴)، مطالعاتی را در مزدک ارائه نموده است.

با وجود این تحقیقات هنوز نمی‌توان گفت که همه پیچیدگی‌ها، تعصبات و ابهام‌ها از شخصیت مزدک پیراسته گردیده است. به عنوان مثال در زمان حیات قدرتمندانه سوسیالیسم، در غرب برخی سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها در راستای پی‌گیری ریشه‌های باستانی آیین‌های

1- A. Christensen.

2- Th. Noldeke.

3- O. Klima.

4- De. Beausobre.

خود به بحث مزدک پرداخته و او را با سوسیالیست خواندن، به خود منتسب نموده‌اند. از سوی دیگر، عده‌ای لیبرال منش و کمونیسم ستیز نیز به همین خاطر با عداوت با مزدک و آیین او برخورد کرده‌اند.

همچنین به دلیل خصایص «قوم مداری» و «اروپا محوری» بعضی از دانشمندان غربی، ایشان در راستای حرکت در جهت تصغیر شرق و خوارشمردن نهضت‌های فکری و اجتماعی آنها، با مزدک و نهضت او از در چالش درآمده‌اند و زبان طعن و تحقیر به آن گشوده‌اند و این در حالی است که برخی دیگر از مورخین و اندیشمندان اروپایی، نهضت مزدک را نخستین جنبش اجتماعی در شرق و حتی مقدم بر بسیاری از نهضت‌های اجتماعی غرب به شمار آورده‌اند. یکی از غربی‌هایی که با تنفر به مزدک نگریسته است، «گیبون»^(۱) (۱۷۹۴-۱۷۳۷ م) دانشمند و مورخ آلمانی است.

بسیاری از دانشمندان شوروی نسبت به تاریخچه مکتب مزدک بذل توجه کرده‌اند. عده‌ای فقط توضیحات کوتاهی در این خصوص داده‌اند و برخی دیگر مطلب موردنظر را در مقالات و رسالات جامع خود مطرح ساخته‌اند. این آثار به ترتیب سال انتشار عبارتند از: «کاگارف، تاردوف، شمیت، پتروف، یاکوبوسکی، ماناندیان، پیگولوسکایا، تالستوف، ایوانف، ملک بخشیان، غفورف، براگینسکی، سیدروا، چرپنین، کزادگ، پتروشفسکی، استروبووا، بلننسکی» (کلیم، ۱۳۷۱، ص ۱۶۸) همچنین مأخذ عربی درباره مزدک توسط «تروتسکی» به زبان روسی ترجمه شده است.

از مارکسیست‌های وطنی نیز احسان طبری کتاب «مزدک بامدادان»^(۲) را به رشته تحریر درآورده است. در مقابل تمایل محققان دانشمندان سوسیالیست به شناسایی و انتساب مزدک، اندیشمندان سوسیالیست ستیز و طرفدار لیبرال دموکراسی مانند «نولدکه» نیز به مزدک پرداخته‌اند و این پردازش بیشتر در جهت مقابله با تلاش‌های سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها در این جهت بوده‌اند. این دانشمند (۱۹۳۰-۱۸۳۶ م) معاصر عصر بیسمارک و دوره‌ای بود که حاکمیت آلمان در دست نجبا و بورژوازی آلمان قرار داشت. چنین حاکمیتی مواجه با شبیح

1- E. Gibbon.

۲- ر.ک: احسان طبری، مزدک بامدادان، بررسی‌هایی درباره جهان‌بینی‌ها و جنبش اجتماعی ایران، تهران،

سرگردان سوسیالیسم در اروپا بود و آلمان آن زمان به رهبری بیسمارک در تقابل عملی و نظری با چنین اندیشه‌ای گام برمی‌داشت. کمون پاریس در ۱۸۷۱ اروپا را به وحشت انداخته و خواب مردم آرامش طلب اروپا را به هم زده و کنجکاوی و بدبینی در مورد سوسیالیسم شدت یافته بود. «نولدکه» که دشمن سوسیالیسم و رفتار باطنی‌اش کاملاً جنبه لیبرالیستی داشت در چنین جوی با تألیف مقاله‌ای درباره مزدک به قول «اوتارکلیما» به کنجکاوی مردم زمان خویش پاسخ می‌دهد. وی در این راستا به شناسایی مساعی سوسیالیستی در عهد روم و یونان باستان و شرق کهن می‌پردازد و با بحث پیرامون قیام مزدک، آن را به سوسیالیسم شرقی متصف می‌نماید.

تبعات مزدک‌شناسی همچنان با فراز و نشیب‌هایی در غرب ادامه دارد و یکی از آخرین تألیفات با اهمیت در این باره توسط «اوتارکلیما» به نام «تاریخچه مکتب مزدک» در ۱۹۷۷ به رشته تحریر درآمده است.

در کشور خودمان نیز با گذشت سال‌های متوالی از انقلاب اسلامی، نوعی رجعت با بازشناسی میراث‌های تاریخی و فرهنگی دیده می‌شود و در پرتو چنین رجعتی در چندین سال گذشته آثاری پیرامون این نهضت ترجمه یا تألیف گشته‌اند. البته هنوز به وفور، قلت و ابهام منابع در این زمینه به چشم می‌خورد. این مطلب یکی از بزرگترین موانع در راه مزدک‌شناسی است. زیرا به دلیل تعصبات و کینه‌شیدگی که نسبت به مزدک در گذشته وجود داشته، بسیاری از منابع و یا کتاب‌های احتمالی او نابود گشته‌اند. البته اطلاعات دقیق تاریخی نیز درباره عصر مزدک بسیار نیست، تا جایی که مزدک‌شناس غربی اوتارکلیما اظهار می‌دارد که تقویم زمانی قباد را تا حدی برحسب گمان تنظیم کرده است.

مسئله قابل تأمل دیگر آن است که نهضت مزدک کمتر از رهیافت اندیشه سیاسی مورد توجه بوده است و به همین دلیل این نوشتار با بضاعت اندک علمی خویش قصد نموده است که در این حوزه به بحث درباره این آیین بپردازد. اهمیت جنبش اجتماعی مزدک و چالش عظیم اقتصادی - اجتماعی در عصر ساسانی، به خوبی مؤید صحت این پردازش و اولویت آن است. از سویی پژوهش حاضر نیز دارای یک فرضیه اساسی است که عنوان آن بدین صورت می‌باشد:

«جنبش مزدک، جنبش اجتماعی در لوای مذهب بوده و هیچ‌گونه تقابلی با اندیشه سیاسی شاهی نداشته است.»

هدف از ارائه چنین فرضیه‌ای در درجه اول، ایجاد یک قالب تئوریک برای توضیح آیین

مزدک است و سعی می‌شود که در چنین نظام روشمندی، تا جای ممکن به تجزیه و تحلیل قیام مزدک پرداخته شود.

اثبات اینکه چنین قیامی در درجه اول اجتماعی بوده است، تا حد بسیاری اثبات می‌نماید که این آیین یک اندیشه و نظریه انتزاعی نبوده است و تأیید چنین مدعایی، پژوهشگر را در اثبات عدم تقابل اندیشه‌ای مزدکیت با اندیشه سیاسی شاهی یاری می‌کند. از سوی دیگر گرچه زبان مذهب شاید تنها زبان گویش مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بوده است، اما تأکید بر عامل مذهب در فرضیه ارائه شده، به خاطر اهمیت بیش از حدی است که مزدک شناسان به این امر داده‌اند و تعلق خاطر سوسیالیست‌ها به مزدک نیز ایجاب می‌کند، تا حدی به جایگاه مذهب در اندیشه و قیام مزدک اشاره گردد.

اثبات فرضیه پیش گفته با اثبات شش فرضیه فرعی زیر صورت می‌گیرد:

۱- بین بحران‌های مختلف اجتماعی - اقتصادی زمان مزدک و آیین او، رابطه مستقیم وجود دارد. به عبارت دیگر، مبادی عمده‌ی این آیین، پاسخی به بحران‌های اجتماعی - اقتصادی همان عصر بوده است. لذا ارتباط مستقیم و ضدیتی با اندیشه سیاسی کهن شاهی نداشته است و ثابت می‌کند، نهضت مزدک، جنبشی اجتماعی می‌باشد.

۲- تأثیرپذیری آیین و شخص مزدک از افکار مختلف حوزه داخلی و خارجی، امکان ضدیت او را با اندیشه سیاسی شاهی تضعیف می‌کند. چون این نوع تفکر در تأثیرگذاران او وجود ندارد. ۳- در نفس عقاید مزدک، اندیشه سیاسی «قرّه ایزدی» وجود دارد و از دید او شاه نمونه خدا در زمین است. و وحدانیت الهی و یکتایی شاه، دقیقاً متناسب با «توحید فلسفی» و ضرورت وحدت نگری است.

۴- مذهب، پوسته و ابزاری برای توسعه نفوذ و ایجاد مشروعیت دعوت مزدک بوده است. ۵- عملکرد سیاسی قباد در استفاده از اندیشه مزدکی برای تحکیم خویش و موافقت مزدک با این همیاری، دال بر عدم ضدیت مزدک با اندیشه سیاسی شاهی است.

۶- تأثیرگذاری مزدکیت بر جنبش‌های آتی، دال بر فقدان عناصر ضد اندیشه سیاسی شاهی این آیین است. چون در تفکر جنبش‌های متأثر از مزدکیت نیز این عناصر به چشم نمی‌خورد، بلکه بیشتر به عوامل اجتماعی و اقتصادی پرداخته شده است.

در تجزیه و تحلیل این فرضیه و سایر فرضیه‌های فرعی، سعی شده است که از رهیافت تاریخی جامعه‌شناختی استفاده گردد و به شکل موجز، دستاوردهای تاریخی و علمی مزدک

شناسان عمده مورد لحاظ قرار گیرد.

گفتار اول - جنبش مزدک پاسخی به بحران‌های اجتماعی - اقتصادی

عصر ساسانی معاصر مزدک، در بحران‌های اجتماعی - اقتصادی عظیمی غوطه‌ور بوده است و بسیاری معتقدند که این بحران‌ها زمینه ساز ظهور آیین مزدک و یا به عبارت صحیح‌تر باعث فعال شدن آن گردیده است.

از دید «کلیما»، معایب مزمن حکومت ساسانی در این دوره عبارت بودند از: حکومت استبدادی، قساوت و سنگدلی هیأت حاکمه، انحطاط کشاورزی و کشاورزان، فشار روزافزون اقطاعات سلطنتی و تیول‌داری نجیب‌زادگان، سیاست جابرانه مالیاتی، قدرت فوق‌العاده زیاد و غالباً مصیبت بار روحانیت زرتشتی.

علل حاد ظهور مزدک نیز در موارد زیر نهفته بوده است:

شکست فاجعه‌آمیز ایرانیان در جنگ با «هیاطله» در سال ۴۸۴ میلادی، تهیدستی مملکت در اثر پرداخت خراج‌های سنگین، قحطی هفت ساله، شکست‌ها و ناکامی‌های مکرر اقتصادی، بروز خصومت‌های عمده در بین طبقه نجبای بزرگ، درگیری‌های میان سه طبقه نجبا، روحانیون و دهقانان، تفرقه و آسیب‌پذیری و تحقیر خاندان سلطنتی بر اثر نزاع‌های سلطنتی میان «بلاش» و «قباد» و «زاره»، کوشش قباد در تحکیم قدرت سلطنت خویش با تضعیف نجبا، به این بحران‌ها به شکلی اساسی دامن زده بود.

در این دوره به دلیل جنگ‌های زیاد، زنان و حرمرهای بسیاری بی‌سرپرست شده بودند و این در حالی بود که بسیاری از طبقات پایین به دلیل عدم مکنّت، از انجام ازدواج عاجز بودند. بدین ترتیب چنین فقرایی از نیروی کار ارزان همسرانشان نیز بی‌بهره می‌ماندند.

بخش معتنا بهی از مؤلفین، بحران‌های اجتماعی و اقتصادی زمان مزدک را به سیستم فئودالی حاکم در عصر ساسانی و تبعات حاصل از آن نسبت می‌دهند. به تعبیر این صاحب‌نظران، دولت ساسانی با دادن اقطاعات و تیول به نجبا و بزرگان، باعث از بین رفتن نظام کشاورزی گردید و فروپاشی اشکال مالکیت و ساختار اجتماعی - اقتصادی مبتنی بر کشاورزی آن عصر را به همراه آورد. این فروپاشی باعث مشکلات و بحران‌های ساختاری عظیمی در دوره مزدک گردید. از یک سو دهقانان رانده از زمین، به شهرها و کار مزدوری روی آوردند، و اساس تولیدی جامعه از هم پاشید. شهرها و نظام شهرنشینی توسعه بی‌حد یافت. ساخت فرهنگی و مذهبی جامعه نیز

متحول و بحرانی شد. زیرا دین و دولت با خدمت به سیستم فئودالی و هم منفعتی با این سیستم، به سرعت مشروعیت خود را از دست داد. ضمن آنکه با فساد روحانیت زرتشتی، اساساً آنها - که تولی اندیشه جزمی دینی را بر عهده داشتند - انگیزه‌های لازم برای دفاع از مرام خود در مقابل کیش‌ها و مسلک‌های داخلی و خارجی در حال سرایت به ایران را از دست داده بودند.

مرام زرتشتی از سویی به خاطر هم‌جواری ایران با روم، با ادیبانی مانند مسیحیت و مذاهب کلدانی و صائبی مواجهه و تصادم داشت. این تهاجم اندیشه‌ای از غرب، در حال سرایت به ایران بود. همچنین از شرق مذاهب بودایی؛ زرتشت را تهدید می‌کرد. فلسفه یونان نیز مکاتب گوناگون ایرانی را از خود متأثر می‌کرد. در چنین حالتی دین مزدایی به زحمت می‌توانست در مقابل این افکار و عقاید، اصالت خود را حفظ کند. همچنین عدم کارآمدی این اندیشه و رخوت متولیان آن، زمینه را برای ظهور مکاتب و آیین‌های جدید و کارآمد مهیا می‌ساخت. در چنین وضعیتی مانویت و سپس آیین مزدک در صحنه ایران ظاهر شدند. آیین‌هایی که حامل افکار تلفیق شده‌ای از ادیان و عقاید مکاتب مختلف پیرامونی ایران آن زمان بود.

مزدک با داعیه اصلاح زرتشت، عقایدی را تبلیغ نمود که به‌طور عینی مقابله با وضعیت بحرانی آن زمان را در دستور کار داشت. «اشتراک در مالکیت و زن» به عنوان یکی از محوری‌ترین آرای مزدک در حقیقت سلاحی در جهت مقابله با نظام به اصطلاح فئودالی حاکم بر ایران آن زمان و انحصارات مختلف در آن کشور بوده است. در این مقطع، مزدک به‌طور عینی و نه فقط در عالم اندیشه، تفکر قیام عملی علیه انحصارات و تبعیضات اجتماعی - اقتصادی سیستم فئودالی را مدنظر قرار می‌دهد و سعی می‌نماید با مقابله با این سیستم و الزامات و منتجات آن، آزادی، برابری و عدالت اجتماعی را به مردم ایران و خصوصاً اقشار فقیر و دهقان و کشاورز بازگرداند. به عبارت دیگر، مزدک در مبارزه عملی و نظری خود در جهت اصلاح و رفرم اندیشه سیاسی شاهی و استحکام آن حرکت می‌کند و قصد دارد با انجام اصلاحاتی در مجریان این اندیشه سیاسی آن را آفت‌زدایی نماید تا بدین ترتیب شاه واحد آرمانی، همچون خدای واحد و اسوه، نظم و نصفت و عدالت را بر کشور و همه اقشار، حکم فرما گرداند.

البته بسیاری از مزدک شناسان به تبعات بحران ساز، تیول داری و بخشش اقطاعات به نجبا اشاره کرده‌اند و این مسأله را جزو عوامل فروپاشی ساختار کشاورزی و برزگری ایران آن زمان دانسته‌اند و بدین ترتیب چنین عاملی را جزو عوامل بحران ساز منجر به ظهور مزدک به شمار آورده‌اند. ولی همه این اندیشمندان قائل به وجود سیستم فئودالیت در ایران نیستند. مثلاً «کلیما»

اساساً صحبتی از لفظ فتودالیسم در ایران نمی‌کند، در عین حالی که کاملاً به تأثیر منفی تیول داری اشاره می‌نماید. در هر حال شاید بتوان گفت که بسیاری با اتفاق آرا، فروپاشی ساختار کشاورزی ایران توسط سلسله ساسانی را جزو عوامل ایجاد بحران و زمینه‌ساز مزدک ذکر کرده‌اند.

دهقانان بی‌زمین که از فقر و عدم مساوات و فشار بار مالیاتی و دنیامداری موبدان و ده‌ها عامل دیگر به ستوه آمده بودند، به سرعت با عقاید مساوات‌طلبانه و به قولی «اشتراکی» مزدک از در سازش و اقبال برآمدند و به او پیوستند. در بخش‌های آتی با تبیین بیشتر عقاید مزدک، پاسخ‌های اجتماعی و اقتصادی بسیاری از او مشاهده خواهیم کرد که به بحران‌های عصر وی داده شده است.

گفتار دوم - اندیشه‌ها و نحلتهای مؤثر بر آرای مزدک

مزدک خود متأثر از اندیشه‌های مختلفی بوده است و اساساً اندیشه‌های او را وام گرفته از دیگران می‌دانند. این اندیشه‌ها اولاً منحصر به حوزه ایران نمی‌شد و ثانیاً عناصر ضداندیشه سیاسی شاهی نداشته است.

در تواریخ جدید و قدیم صحبت از دو مزدک - مزدک القدیم و مزدک الاخیر - شده است. منظور از مزدک قدیمی، صاحب اصلی اندیشه مزدکی است که مراد مزدک بوده و «زرتشت بن خرکان» نامیده شده است. مزدک اخیر، مزدک پسر بامداد و مرید و مروج تفکر قدیم بوده است. این واقعیت مورد اعتراف بسیاری از مزدک‌شناسان و مورخین بوده است. کلیما در دو اثر خویش به این مطلب اشاره کرده و می‌نویسد: (کلیما، ۱۳۵۹، ص ۳۲۸)

«جنبش اجتماعی مزدکیان در نیمه قرن پنجم میلادی در ایران به پا شد، بنیانگذار این جنبش زردشت بن خرک نام داشت و تعالیمش آمیزه‌ای از نظریات گوناگونی بود که در آن هنگام در آسیای پیشین حکم فرما بود. مع الوصف بخش اصلی این آیین را تعالیم یک فرقه عرفانی (مانوی که اطلاع دقیقی از آن در دست نداریم)، تشکیل می‌داده است. به نظر می‌رسد که بنیان‌گذار این فرقه، شخصی به نام بوندس در نیمه نخست قرن چهارم بوده باشد. بر همین مبنا یکی از موبدان زرتشت به نام مزدک، تعالیم خود را اشاعه داده است.»

کلیما در اثر دیگرش - تاریخچه مکتب مزدک - ضمن اشاره به بنیان گذار واقعی آیین مزدک به ریشه یابی پاره‌ای از عقاید این آیین در افکار افلاطون و «کارپوکرات» می‌پردازد. به عقیده او: (کلیما، ۱۷۱، ص ۱۷۱)

«قبل از پایان قرن پنجم میلادی در آسیای پیشین [قدیم] فرقه‌ای وجود داشت که بنیان‌گذار آن یک شخص مانوی به نام «بوندس» (در حدود سال ۳۰۰ میلادی) بود. در آیین شخص اخیرالذکر پاره‌ای از افکار کمونیستی، به خصوص ایده اشتراکی کردن زنان به چشم می‌خورد. ایده مورد نظر در تاریخ، دارای سابقه‌ایست که به «کارپوکرات» و قبل او به افلاطون مربوط می‌شود. بانی اصلی این ایده افلاطون بود که در کتاب خود به نام «جمهوری»، منافع اجتماعی این کار را از نظر تئوری به اثبات رساند و سپس «کارپوکرات» مسئله اشتراکی کردن زنان را از سر گرفت و با حرارت تمام به تبلیغ آن پرداخت.»

به عقیده کلیما، مکتب مزدک در آغاز با فکر مانوی پیوستگی داشته است و شاید از همان مانویت به وجود آمده و پس از تحولاتی که پذیرفته، از آن منشعب شده است. این در حالی است که مسیحیت، مذاهب بودایی، کلدانی، حرانی، شمشانی، صائبی در مانویت نفوذ و تأثیر عینی داشته‌اند.

پاره‌ای از مؤلفین علاوه بر تأثیر آیین زرتشتی و مانویت بر مزدک و وام‌گیری این تفکر از افکار بوندس و زرتشت پسر خرکان، به ذکر مکاتب و افراد دیگری که بر مزدکیت مؤثر بوده‌اند، پرداخته‌اند. مزدک شناس پاکستانی؛ «سید مهدی تقوی» در تألیف خویش به تفصیل از تأثیر و اشتراکات افکار افلاطون، نوافلاطونیان، گنوستی‌ها (عرفا)، مذاهب مارکیونی و بردیسان بر آیین مزدک سخن رانده و به درستی بر موارد وام گرفته از این مسلک‌ها تأکید نموده است. به عنوان نمونه وی معتقد است که مزدکیت با کمونیسم افلاطونی - خصوصاً در ابعاد اشتراک زن و مالکیت - و مسأله عامل مثل تشابه دارد. به عبارت دیگر، مزدک مانند افلاطون معتقد بود که عالم محسوس مشابه عالم روحانی است و امور این عالم سایه و عکس حقایق آن عالم است.» (تقوی، بی تا، ص ۵۷)

اعتقاد مزدک درباره فعالیت و پویایی نور در مبارزه علیه ظلمت با ایده نوافلاطونی‌ها و عرفا در این باره نسبتاً مشابه است. نوافلاطونی‌ها و عرفا اعتقاد داشتند که روح در تاریکی،

راه خود را از دست داده است. بنابراین لازم است که به سوی خدا بازگشت کند. آنها معتقد بودند که روح جرقه‌ای الهی است که می‌تواند ما را از ظلمت نجات دهد. آنها فکر می‌کردند که توفیق بازگشت به سوی خدا در دست فرد نیست، بلکه به حرکت عالم هستی مربوط است». (Igne, 1948, pp.1-7)

زهدگرایی در مکتب نوافلاطونیان در افکار مزدک نیز به چشم می‌خورد. مبنای زهدگرایی «پلوتی نوس» یا فلوطین که یکی از پیشروان نوافلاطونیان است، بر این است که روح انسان در قوس نزولی از عالم ملکوت به جهان ناسوت آمده و گرفتار ماده شده و به زشتی ماده آلوده گردیده است. نفسی که بخواهند به عالم خود بازگشت کنند باید از قید ماده رسته و علایق مادی خود را رها سازند. (نقوی، بی تا، ص ۴۲)

عقیده زهدگرایی مزدک درباره روح و علایق دنیوی شبیه فلوطین است. مزدک می‌گفت: «نفس را باید کشت تا روان از بدی نجات یابد و از اختلاط با تاریکی منع گردد». (کریستن سن، ۱۳۰۹، ص ۸۷)

فلوطین، «قدرت نور» را از همه بالاتر می‌پندارد و مزدک نیز نور را جزو عالم محسوس منظور می‌کند و معتقد است که نور در کمال آزادی عمل می‌کند در حالی که فعالیت ظلمت اتفاقی و مبتنی بر جهل است.

در ارتباط با مشابهت مکتب‌های «گنوستی» و مزدکیت باید گفت که «گنوستی‌ها» و مزدکیت برای شناخت اصل نهایی جهان، تزکیه نفس و ریاضت‌های شاق را وسیله می‌دانستند. زهدگرایی مزدک، با این مکتب‌ها شباهت داشته است.

مکاتب مرقیون و پیروان مکتب بردیسان (که در سواحل پایین فرات و خراسان و چین زندگی می‌کرده‌اند) نیز با تعالیم مزدک مشابهت‌هایی داشته‌اند که ذکر آنها مجال زیاد می‌طلبد. اما به هر حال «از مطالعه تطبیقی عقاید مزدکی و فلسفه نوافلاطونی و مذهب مرقیون [یا مارکیون] و معتقدان بردیسان چنین به نظر می‌رسد که این تأثیرات به طور مستقیم در مزدک نفوذ نکرده بلکه مزدک این همه معتقدات را با واسطه پذیرفته است». (نقوی، بی تا، ص ۴۸)

یکی از دلایلی که برای توجیه تأثیرگذاری عقاید نوافلاطونیان مطرح می‌شود؛ ورود نمایندگان مکتب نوافلاطونی به ایران است. این نمایندگان پس از مسدود شدن مکتب فلسفه آتن کوشیدند که با کشور هم مرز ساسانی تماس بگیرند و با همکاری ایران مکتب جدید فلسفه تشکیل دهند». (Altheim, 1963, p. 3)

بدین سبب در اثر آمیزش عقاید یونانی و ایرانی، مکتبی تازه ایجاد شد که عقیده نور و ظلمت دیرین را به صورت تازه پیش کشید. به بیان دیگر، فکر لطیف ایرانی با یاری فلسفه یونانی، به خود آمده از آن فلسفه نیرو گرفت و سپس آن را در خود هضم کرد.

به مشابَهت افکار «فرفوربوس» و مزدک نیز خصوصاً در زهدگرایی اشاره شده است. علاوه بر معتقدات زاهدانه فرفوربوس و مزدک مطابقت دیگری که درباره فرضیه‌های آفرینش جهان به نظر می‌رسد، دلیل بارزی است که مزدک عقاید عرفانی قدیم را صمیمانه پذیرفته است. با این توضیحات به نظر می‌رسد که فرضیه فرعی دوم اثبات شده است.

گفتار سوم - مقبولیت فره ایزدی و توحید فلسفی در مزدکیت

در این بحث ضمن اثبات فرضیه فرعی سوم، با تبیین نظرات مزدک و عقاید آیین وی، اجتماعی بودن این نهضت نیز ثابت می‌شود. زیرا عملاً مشاهده خواهد شد که آیین مزدک، پاسخ‌هایی در جهت حل بحران‌های اجتماعی زمان خویش بوده است.

مزدکیت همانند زرتشت و مانویت به ثنویت اعتقاد داشته است. اما مزدک می‌خواست که برخلاف زردتشت و مانی، دوگانه پرستی را به توحید فلسفی (Monism) تبدیل کند. چنین نگرشی باعث می‌گشت که اندیشه مزدکی در تقویت و خدمت اندیشه سیاسی پادشاهی قرار گیرد. زیرا توحید فلسفی مزدک منجر به وحدت خواهی در همه چیز می‌گشت. وحدت در فرد، وحدت در اجتماع، وحدت در پادشاه، وحدت در خدا. به عقیده وی تعارض نور و تاریکی بایستی به حق و وحدانیت بیانجامد.

در آموزه مانی، مسئله نور و ظلمت و نبرد بین این دو عنصر با یکدیگر از جهت ماهیت خود، بدبینانه و غیرپویا است. زیرا حرکت نور را مانند ظلمت غیرارادی و منفعل می‌شمرد و نور را ناتوان و اسیر در پنجه ظلمت می‌داند. اما در آموزه مزدک، مسأله روح به کلی دگرگون شده است.

از دید مزدک نور آگاه، ولی ظلمت کور است. حرکت نور ارادی و حرکت ظلمت غیرارادی است. بنابراین غلبه نور ضروری و قطعی و غلبه ظلمت تصادفی و موقتی است.

مزدک تداخل نور و ظلمت و پیدایش جهان را طبق این فرضیه، امری تصادفی و موقتی شمرده و سه مرحله برای تداخل قائل است:

۱- وجود مستقل و منفک نور و ظلمت

۲- آمیزش و اختلاط

۳- جدا شدن نور از ظلمت

وقوع آتی مرحله اخیر، امری مسلم است و تحقق آن با یاری و مساعدت مردم با نور و نبرد با نیروهای ظلمانی میسر است. وظیفه آدمی آن است که نور را از چنگ ظلمت برهاند و به این مرحله تصادفی خاتمه دهد و نور را بر مسند قدرت و اصالت خود بنشاند. بنیاد تمام آرای مزدک بر تبلیغ همین ضرورت مجاهدت در تفکیک و نجات نور از ظلمت است که باید عملاً صورت گیرد و این اساس تفکر انقلابی اوست. او به شکل شبه جزم‌گرایانه (دترمینیستی) و خوش‌بینانه به پیروزی نور باور دارد. از این نقطه نظر، نور مسلط خواهد شد، اما سلطه‌اش با جهد انسان‌ها کامل می‌شود و باید به او در این امر کمک کرد.

اساس دیگر مذهب انقلابی مزدک، این بود که تمام بدی‌ها و آلام و عدم مساوات را اهریمن به وجود می‌آورد و تاریکی علامت اهریمن است. جسم انسان دارای عناصری از تاریکی است و همه بدی‌ها تحت تأثیر این عناصر پر ظلمت می‌باشد. بنابراین این جسم را به وسیله ریاضت‌های شاق باید کشت تا روان رها شود و همه اسباب دنیوی که به سبب خواهش و شهوات نفسانی در طبقات محدود متمرکز می‌شود، باید مشترک باشد.

در توضیح اعتقاد مزدک به توحید (Monisme) در تن آدمی باید گفت که به اعتقاد وی هرچه ظاهر است، اهریمن است و هرچه باطن است، یزدان می‌باشد. آدمیان باید که همه چون یک تن باشند و در میان ایشان جدایی نباشد و به قیاس این استقراء، مال و فرزند مردم و همسران آنها را باید اشتراکی و مباح عمومی نمود!

مزدکیت معتقد به تعلیمات بی‌آزاری و ریاضت‌کشی بود و کشتن و زیان رساندن به دیگران را اکیداً ممنوع می‌ساخت و تعلیم می‌داد که حتی با دشمن باید مهربان بود و در مهمان‌نوازی از هیچ چیز حتی بذل جان دریغ نکرد. این آموزش علاوه بر شباهت‌های پیش‌گفته با مکاتب پیشین، شبیه اصل «اهیمسا» در فلسفه «جنیسم هندی» است. از سویی خوردن گوشت و خون حیوانات حرام بوده ولی خوردن تخم مرغ حلال شمرده می‌شود.

مشی ریاضت‌طلبانه و تبلیغ بی‌آزاری از دید «نقوی»، به مثابه خلع سلاح معنوی انقلابیون مزدکی است. در حالی که به نظر نگارنده با توجه به تفکیک اجتماعی افراد از حیث نورانیت و ظلمانیت، می‌توان گفت که چنین مشی و مسلکی برای حوزه‌گروندگان به نور توصیه شده است. و آنها در مقابل نورگونه‌گان، باید این گونه عمل نمایند.

بسیاری از مزدک شناسان متأخر با تاسی و استناد به زهد و ریاضت طلبی و بی‌آزاری توصیه شده توسط آیین مزدک، تلاش نموده‌اند که ایده اشتراک در زن و مالکیت آن را مقید و منحصر در موارد مثبت ننموده و ضمن توجیه آن، بعد شهوانی آن را نفی نموده و بر هدف اصلی آن، یعنی شکستن انحصارات طبقات عالیّه تأکید ورزند و از این باور، مقاصد انسان دوستانه آن را مورد مدنظر قرار دهند.

مزدک برخلاف مانی که به پنج عنصر در تشکیل جهان (آب، آتش، نسیم، نور، خاک) اعتقاد داشت، تنها به سه عنصر در تشکیل عالم معتقد بود (آب، آتش و خاک). چون این سه عنصر متعلق به همه است، محصولات و ترکیبات مادی آنها نیز باید متعلق به همه باشد.

چند صفت بلاگونه زندگی بشر را تاریخ کرده است. چند روایت مختلف درباره مصادیق این بلایا به مزدک نسبت داده شده است. فردوسی آنها را رشک و کین، خشم، نیاز و آز می‌داند. برخی دیگر از تعصب، خشم، انتقام، احتیاج و مالکیت یاد کرده‌اند و مورد آخر را از همه مهم‌تر دانسته‌اند. عده‌ای دیگر به کینه، رشک، خشم و جنگ اشاره نموده‌اند. به هرحال مزدک معتقد است که ریشه این چهار یا پنج بلا در عدم مساوات است و باید با مساعدت نور، آنها را به برابری و دادگری تبدیل نمود.

به عقیده مزدک؛ عمده‌ترین مصداق نابرابری در زن و مالکیت نهفته است و این دو اُمّالفساد سایر گناهان و بلایا و تاریکی‌ها هستند. با مباح و اشتراکی کردن زنان و مالکیت، نابرابری‌ها به مساوات تبدیل خواهد شد و نفوس از قید علایق مادی و نفسانی خواهد رست و نور بر ظلمت فائق خواهد شد.

البته همان‌طور که یادآوری شد بنا به اعتقادات انسان دوستانه و زاهدانه مزدک، مسأله اشتراکی کردن زنان و مالکیت بعد خشونت‌آمیز، تحمیلی و شهوانی نداشته است. از سوی دیگر مفهوم مباح بودن و اشتراکیت نیز باید دقیقاً تفسیر شود و ساخت خانواده ساسانی نیز باید تشریح گردد. بعضی معتقدند که رسم ازدواج با محارم در گذشته ایران کهن، رسم غریبی نبوده است. لذا با توجه به موقعیت‌های زمانی و مکانی و واژه‌شناسی دقیق از اباحت و اشتراک باید به این مسأله توجه نمود.

بعضی دیگر از اندیشمندان مانند «کریستن سن»، جنبه قهرآمیز تعالیم مزدک را در این مسأله

مورد تأکید قرار داده‌اند. به عقیده این دانشمند دانمارکی، هدف وضع چنین تعلیمی از سوی مزدک، محو خلوص نژادی اشرافیت و سست نمودن پیوندهای خانوادگی نجبا بوده است. وی می‌نویسد:

«... به هر حال او از غرایز وحشیانه عوام‌الناس استفاده کرد تا خلوص نژاد اشرافیت را از بین ببرد و پیوندهای خانوادگی را سست کند. خلوص نژاد و پیوندهای خانوادگی اساس برتری نجبای بزرگ آریایی را تشکیل می‌داد.» (Christensen, 1907, p. 82)

شاید به همین خاطر باشد که مزدک اعتقاد شدید به کشاورزی داشت. چون عامه‌گرا و یکسان‌کننده افراد و شکننده طبقات بود و سمبل بهره‌برداری عمومی از خاک به شمار می‌رفت. تا بدین جا مشخص گردید که آرای مزدک، در پاسخ به بحران‌های اقتصادی زمانه خویش بوده است و او با افزودن بخش‌هایی به اندیشه‌های وام‌گرفته از دیگران، تعالیم خویش را در خدمت حل بحران اجتماعی زمان خویش قرار داد اما قسمتی از اندیشه‌های مزدک که مستقیماً در جهت تقویت و تأیید اندیشه سیاسی شاهی است، بدین قرار می‌باشد:

در جهان‌شناسی^(۱) مزدک، شاه مثال و همانند خدا در زمین است به عقیده مزدک، معبود او در عالم بالا بر تختی نشسته است همچنان‌که روی زمین پادشاه ایران بر اریکه سلطنتی جلوس نموده است. در برابر معبود چهار نیرو، بر پای ایستاده‌اند همچنان‌که در برابر تخت پادشاه ایران چهار کس حضور دارند. چهار نیروی خادم و مقابل معبود اعلی عبارتند از: تمیز (دریافتن)، حافظه (هوش)، فهم (یاد)، سرور (شادی).

چهار نیروی خادم و مقابل خسرو و پادشاه عبارتند از: موبد موبدان، هیرید بزرگ، سپهد و رامشگر. این چهار نیرو معبود اعلی و چهار نیروی خسرو، جهان را به وسیله هفت وزیر اداره می‌کنند که به شرح زیرند: سالار، پیشکار، باربر، پروان‌کاردان، دستور (مشاور)، کودک (مستخدم).

این هفت وزیر در حوزه الهی و در حوزه خسروانی در دایره دوازده موجود روحانی حرکت می‌کنند. از نظر مزدک این چهار نیرو در هر انسانی نیز موجود است.

مفهومی شبیه قرّه نیز در افکار مزدک مشاهده می‌شود. مزدک می‌گفت خدا (پادشاه برین) با

حروفی حکم می‌کند که مجموعاً اسم اعظم هستند. گفته‌اند که اسم اعظم دانش است که کاشف بزرگ‌ترین رازها و هر سری هستند. اما هرکس از این اسما محروم شود، کمک و یاری چهار نیروی پیش گفته را از دست می‌دهد. زیرا این نیروها به ضد خود تبدیل می‌شوند. چهار نیروی روحانی تمیز، حافظه، فهم و سرور به نادانی و عدم بینایی، فراموشی، بی‌خردی و اندوه تبدیل می‌گردند.

با توجه به آنکه شاه مثال و نمونه خدا در زمین است. همین شرح نیز در مورد او باید صادق باشد. در هر حال اعتقاد مزدک به اسوه‌گی شاه و نمونه خدا بودن او در زمین، چیزی جز حرکت در مسیر اندیشه سیاسی شاهی و تقویت و استحکام بخشی به آن نمی‌تواند باشد.

گفتار چهارم - استفاده ابزاری و صوری از مذهب

جنبش مزدک و سران آن، تعالیمشان را بر اساس تصورات دینی متکی ساختند. این امر با توجه به اوضاعی که در آن زمان حاکم بود، قابل درک است. لذا نباید این نهضت را دینی نامید. این در حالی است که مورخین قدیمی به‌ویژه تاریخ‌نویسان بیژانسی آن را همانند یک فرقه مذهبی تلقی کرده‌اند.

پوسته جنبش مزدکی دینی بود زیرا توسط رنگ دینی حقانیت رسالتش را مدلل می‌ساخت و مشروعیت و نفوذ در بین مردم می‌یافت. همچنین در آن عصر، ارائه فکر منحصرأ در قوالب مذهب امکان داشت و قالبی غیر از مذهب برای ارائه اندیشه چندان متصور نبود. به همین خاطر جنبش دینی - اجتماعی مزدک با گذشت زمان تغییر شکل یافت و تحت تأثیر وقایع متعددی به یک جنبش کاملاً اجتماعی و حتی انقلابی بدل گردید. نمونه‌ای از این انتقال چنین است: مزدک به سه عنصر آب و آتش و خاک عقیده داشت. در جای دیگر وی می‌گوید مردم در سه عنصر آب، آتش و علف شریک هستند. بدین سان مزدک عقاید صرف نظری خود را به حوزه اجتماعی می‌کشاند.

مزدک مردم را از خوردن گوشت منع می‌کرد و اگرچه این امر مطابق کتاب اوستا بود، ولی از آنجا که تقریباً فقط ثروتمندان از گوشت استفاده می‌کردند و افراد عادی به ندرت گوشت برای خوردن پیدا می‌کردند، می‌توان در توجیه این تأکیدات مزدک گفت که وی با تفسیر و هنر تأویل متون مقدس، آیین خود را با مذهب پیش می‌برده است زیرا همان‌طور که از نوشته‌های کلیما برمی‌آید؛ مذهب از یک طرف به ایجاد یک انقلاب واقعی در میان اقشار گسترده مردم کمک

می‌کرده است و از طرف دیگر با گنجینه‌ای از تصورات کلی و زبان مشترک، تبلیغ ایده‌های اصلاح‌طلبانه را در بین عموم مردم میسر می‌ساخت.

در عصر ساسانی همه جنبش‌ها ناگزیر بودند بر پایه دین استوار باشند. زیرا جولانگاه اندیشه در همه طبقات اجتماع منحصر به دین بود. مزدک، شناسان حق دارند که بر صورت مذهبی تعالیم مزدک تأکید کنند. زیرا بدون این جنبه، مزدک هرگز نمی‌توانست در مشرق زمین نفوذ چندانی پیدا کند. پیوستن فقرا به مزدک تعجب آور نیست. زیرا آنان از زبان وی می‌شنیدند که خداوند پشتیبان موبدان مرفه و نجبای غرق در ثروت و فساد نیست، بلکه مایل است که همه مردم با هم برابر باشند.

از بررسی آرای «نولدکه» که جنبش مزدک را در حوزه سوسیالیسم شرقی بررسی کرده، می‌توان استنتاج کرد که سوسیالیسم شرقی پدیده‌ای است که بر اساس مذهب استوار بوده و کاملاً مذهبی است و با سوسیالیسم جدید فرانسوی و آلمانی تضاد آشکار دارد. لذا در مشرق زمین، یا قهر و غضب کار از پیش می‌برده یا با توسل به مذهب، امکان نیل به موفقیت‌های بزرگ حاصل می‌گشته است.

مذهب‌گرایی مزدک بدین ترتیب به شکل «آلی» و «صوری» بوده است و بخش بیشتر تعالیم وی مربوط به امور اجتماعی است تا کلامی. از سوی دیگر التقاط‌گری مزدک و تأثیرپذیری از اندیشه‌های مختلف، مذهب‌گرایی بنیادین حرکت او را نفی می‌کند.

گفتار پنجم - همراهی مزدک با قباد و حمایت از قدرت پادشاهی

به جرأت می‌توان گفت که کلیه مورخین و مزدک‌شناسان بر قضیه همراهی مزدک با قباد و حمایت از قدرت پادشاهی وی مهر تأیید زده‌اند. «هنگامی که قباد به کمک هیاطله علیه عمومی خویش شورش کرد، اجازه داد برای سرکوب دشمنانش از آیین مزدکی استفاده شود. قباد برای سرکوب کردن دشمنان و به‌ویژه بزرگان و موبدان، از پیام مزدک استقبال کرد.» (رحابی، ۱۳۷۲، ص ۱۱۳) اتحاد قباد با فرقه مزدکیان را به‌گونه دیگری نمی‌توان توجیه کرد، مگر اینکه گفته شود وی می‌خواست طبقه اعیان را با آن غرور خاندان و اتحاد خانوادگی و ثروتی که داشتند متلاشی کند و همچنین هم‌دستان اینها یعنی روحانیون را هم با ترویج تعالیم ساده مزدکی متزلزل سازد. (کریستن سن، ۱۳۰۹، صص ۱۱۰-۱۰۹)

قباد با درایت و تیزهوشی، با توجه به مداخلات و سنگ‌اندازی‌ها و قدرت‌طلبی‌ها و

بحران‌سازی‌های نجبا و موبدان و با توجه به قدرت همه‌گیر مزدکیت، از این آیین استفاده کرد و موقتاً به آن دل داد. سپس دو طبقه مذکور پس از مدتی قدرت را از او گرفته و او را زندانی کردند. قباد به وسیله عموی خود یعنی زامدار هیاطله، تاج را از جاماسب برادرش بازگرفت، ولی دیگر اقبالی به مزدکیان نشان نداد. در هر صورت همراهی مزدک با قباد در این ماجرا نشانگر فقدان عناصر ضداندیشه سیاسی شاهی در آیین مزدک است.

انوشیروان نیز اگرچه به قتل عام مزدکیان همت گماشت، ولی در واقع علت عینی آن ضدیت این آیین با اندیشه شاهی نبوده است. خواجه نظام‌الملک در سیاست نامه مناظره‌ای میان انوشیروان و مزدک برگزار می‌کند. در اثنای مذاکره، انوشیروان از مزدک می‌پرسد: «تو آمده‌ای تا پادشاهی از خاندان ملوک عجم به فنا بری؟». (نظام‌الملک، ۱۳۶۹، صص ۲۵۴-۲۵۷) مسلم است که قصد مزدک چنین نبوده است، همچنان‌که در سیاست‌نامه آمده است که انوشیروان طی نقشه حساب شده‌ای با گرویدن تاکتیکی به آیین مزدک، خواهان شناسایی مزدکیان و اجتماع آنان در جهت بهره‌مندی از کمک ایشان گشت، سپس با قبول این امر از سوی مزدک و مزدکیان، انوشیروان تجمع آنها را قلع و قمع کرد. (نظام‌الملک، ۱۳۶۹، صص ۲۵۴-۲۵۷) بدین صورت فهمیده می‌شود که لبیک‌گویی مزدک به اندیشه سیاسی شاهی، یگانه عاملی بوده است که انوشیروان با اتکای به آن مزدکیان را قتل و عام نمود.

درباره علل قتل و عام مذکور، توجیهاتی بیان شده است. مثلاً کینه شخصی انوشیروان با مزدک و یا لزوم حفظ نظم و ممانعت از چپاول طرفداران عاصی و عامی مزدک ذکر گردیده است.

برخی دیگر معتقدند که به خواست موبدان و نجبا، این امر توسط انوشیروان صورت گرفته است و یا اینکه این شاه ساسانی می‌خواست است برخلاف محافظه‌کاری پدرش اقتدار کامل خود را تثبیت نموده و به نمایش گذارد.

گفتار ششم - تأثیرات عمیق آیین مزدک بر جنبش‌های آتی

از دلایل اجتماعی بودن و ضد اندیشه سیاسی شاهی نبودن مزدکیت، تأثیرات عمیق این آیین بر جنبش‌های اجتماعی بعدی است. مزدک برای نخستین بار ضوابط اجتماعی آن زمان را مورد حمله قرار داد و بدین ترتیب راه را برای یک سلسله قیام‌های اجتماعی در تاریخ ایران باز نمود.

مورخین از تأثیرات نسبی این مسلک بر نهضت‌های اسماعیلیه، حشیشیه، به آفریده، ابومسلمیه، خرمیه، بابکیه و بابیه صحبت نموده‌اند. در بین این نهضت‌ها، نهضت بابک خرمدین بیشتر از آیین مزدک تأثیر پذیرفته است. در اهمیت اجتماعی مزدک، بعضی آن را بزرگترین نهضت بی‌چیزان شهرها و کشاورزان در خاور نزدیک و در سده‌های میانه به شمار می‌آورند که حتی دارای تقدم بر نهضت‌های غیرایرانی بوده است. از جمله این نهضت‌ها به موارد زیر اشاره شده است:

— نهضت پاولیکی و بیزانسی توسط مردم و خصوصاً کشاورزان در روم شرقی که در ۸ میلاد آغاز شد.

— نهضت بوکومیلی ضد فئودالی در بلغارستان در سال دهم میلادی.

— نهضت قطرها^(۱) یا زندیقان اروپای غربی.

— نهضت آلبیکوها^(۲) یا زندیقان جنوب فرانسه علیه پاپ و کلیسای کاتولیک توسط پیشه‌وران و کشاورزان در قرن دوازده و سیزده میلادی.

مزدک شناسان، نهضت‌های اجتماعی دیگری را نیز شبیه نهضت مزدک دانسته‌اند: که از جمله آنها می‌توان به قیام ملت‌های آسیای میانه و ایران در خراسان در ۷۷۵ میلادی تحت عنوان «سیناذ»، قیام هاشم بن مقفع در مرو و در قرن هشتم و قیام مازیار در سیستان اشاره کرد. به یقین می‌توان گفت که بسیاری از نهضت‌های متأثر از مزدک و یا مشابه آن، اجتماعی بوده‌اند و اساساً با نفس اندیشه سیاسی شاهی ارتباطی نداشته‌اند. هدف بیشتر آنها ایجاد مساوات و رفع ظلم و ستم بوده است، خواه بانی این ظلم خلفای عرب یا حکام و دست نشانندگان آنها بوده و خواه این جور و ستم از سوی طبقه یا صنفی خاص اعمال می‌شده است، مورد جورستیزی آنها قرار می‌گرفته است.

استنتاج

با اثبات تفصیلی شش فرضیه فرعی در شش گفتار این نوشتار، فرضیه اساسی این تحقیق ثابت می‌شود که: «جنبش مزدک جنبشی اجتماعی و در لوای مذهب بوده و هیچ‌گونه تقابلی با اندیشه سیاسی شاهی نداشته است.»

مسلك مزدكيت نه تنها ضداندیشه سياسي شاهی نبوده است، بلکه می توان آن را تقويت کننده اين اندیشه به حساب آورد. اساساً اندیشه سياسي شاهی در هيچ جایی از جهان معاصر مزدک بدیلی نداشت تا آنکه چالشگری به فکر تعویض و جایگزینی آن با اندیشه سياسي غير آن باشد. مگر آنکه چنین چالشگری آثارشيست بوده که اين احتمال نیز در مورد مزدک و آيين او منتفی است. در هر حال اين جنبش اجتماعی جایگاه در خوری را در بين جنبش های اجتماعی سده های پيشين به خود اختصاص داده و جا دارد که در پيشينه شناسی اندیشه ای و اجتماعی کشورمان ايران، همچنان پژوهش هایی در اين زمينه صورت پذيرد تا انجام چنین تحقيقاتی تنها در ايران شناسان و شرق شناسان خارجی منحصر نگردد.

کتابنامه:

الف - فارسی

- ۱ - رجایی، فرهنگ، (۱۳۷۲)، تحول اندیشه در شرق باستان، تهران، نشر قومس.
- ۲ - کریستن سن، آرتور، (۱۳۰۹)، سلطنت قباد و ظهور مزدک، ترجمه نصرالله فلسفی، تهران، موسسه خاور.
- ۳ - کلیما، اوتار، (۱۳۷۱)، تاریخچه مکتب مزدک، ترجمه جهانگیر فکری، ارشاد، تهران، انتشارات توس.
- ۴ - کلیما، اوتار، (۱۳۵۹)، تاریخ جنبش مزدکیان، ترجمه جهانگیر فکری، ارشاد، تهران: انتشارات توس.
- ۵ - طبری، احسان، (۱۳۴۸)، مزدک بامدادان، بررسی هایی درباره جهان بینی ها و جنبش اجتماعی ایران، تهران، [بی جا].
- ۶ - نقوی، سید علی مهدی، [بی تا]، عقاید مزدک، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
- ۷ - عبداللهی، فرشته، (۱۳۷۱)، دین زرتشت و نقش آن در جامعه ساسانیان، تهران، انتشارات ققنوس.
- ۸ - طوسی، خواجه نظام الملک، (۱۳۶۹)، سیاست نامه، به تصحیح عباس اقبال، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ دوم.

ب - لاتین

- 1- Altheim, Franz, (1963), *Mazdak and Porphyries, History of Religion*, Chicago Univ, v. 3, No. 1.
- 2- Christensen, A., (1907), *L'empire des Sasanides*, Kopenhagen, R.R.A.
- 3- Inge, wiliam Ralph, (1948), *The philosophy of plotinus*, London, v.1.

